

مسیر و فرجام مذاکرات کنونی طالبان و آمریکا

غلامحسین بشکنی^۱

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و چهارم، شماره ۲، پیاپی ۹۴، تابستان ۱۴۰۲؛ صفحات ۱۳۴-۱۱۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵

چکیده

مسیر مذاکرات طالبان و آمریکا از دو سال قبل از ورود طالبان به کابل، با تقویت و مشروعیت سیاسی دادن و تطهیر آن توسط آمریکا آغاز شد. به نظری رسد منازعه سیاسی افغانستان و درگیر شدن طالبان در جنگ ۲۰ ساله با آمریکا و دولت افغانستان و انجام مذاکرات با این کشور، به علت عدم توزیع سیاسی قدرت در این کشور است که بعد از کنار گذاشتن طالبان از قدرت در اجلاس بن (۲۰۰۱/م ۱۳۸۰ ش) آغاز و باعث شد که طالبان شروع به تقلا در کسب قدرت در افغانستان کند. این تقلاها در قالب مذاکرات با آمریکا پیگیری می‌شد. پس از مذاکره و توافق که بین آمریکا و طالبان در اول اردیبهشت ۱۳۹۸ (در فوریه ۲۰۲۰) آغاز شد، این گفت‌وگوهای پیدا و پنهانی با همدیگر تا به امروز ادامه داشته‌اند. محور اصلی این گفت‌وگوها که در واقع، تداوم همان مذاکره و توافق پیشین است، از روش‌ها و مسیرهای مختلفی مانند اعمال فشار سیاسی از جانب آمریکا بر طالبان و درخواست‌های طالبان از آمریکا، پیشنهاد تعامل از طریق دفتر حافظ منافع، درخواست گفت‌وگو از جانب طالبان و احتمال انعقاد توافق، مذاکره غیر مستقیم و محدود و کنترل از راه دور همراه با گفت‌وگو و مذاکره استخباراتی دو طرف پیگیری می‌شود. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، بناداریم مسیر و فرجام مذاکره کنونی طالبان و آمریکا را بررسی کنیم.

واژگان کلیدی

مسیر مذاکره، آمریکا، طالبان

۱. دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی و پژوهشگر در حوزه افغانستان و آسیای مرکزی

تغییر راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا که در سال‌های پایان ریاست جمهوری او باما و با توصیه مجموعه‌های راهبردی امنیتی و گروه‌های فکری این کشور در دستور کار قرار گرفت، به مجموعه‌ای از اقدامات انجامید که مذاکره با طالبان را در دوران ترامپ رقم زد و سرانجام این مذاکرات منجر به خروج از افغانستان در این دوران و عملیاتی شدن آن در سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۱) در دوره جو بایدن شد. البته دلیل اصلی این مذاکرات و خروج آمریکا راهزین‌های بالای جنگ و حضور نظامی در افغانستان و نیز اولویت‌های بین‌المللی ایالات متحده می‌دانند. آمریکا در مسیر این مذاکرات، خروج برنامه‌ریزی شده خود را آغاز کرد. بایدن در ۲۶ فروردین ۱۴۰۰ (اواسط آوریل ۲۰۲۱) اعلام کرد که آمریکا به هدف خود، یعنی جلوگیری از تبدیل افغانستان به حیاط خلوت گروه‌های تروریستی رسیده و این کشور نمی‌تواند بعد از ۲۰ سال جنگ، افغانستان را به یک کشور مدرن و بادموکراسی مورد نظر خود تبدیل کند (دیوید زاپینو، بی تا: ۶۳).

به نظری رسد مسیر مذاکرات در سال ۲۰۱۴م/۱۳۹۳ پیش‌بینی شده و جنگ آمریکا در افغانستان با طالبان به بن‌بست رسید بود و او بامانیز عملیات‌های بزرگ را در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ (۱۰ دی ۱۳۹۳) متوقف و حضور نظامی خود را به آموزش دادن و کمک‌های غیررزمی به نیروهای افغان محدود کرده بود. باروی کار آمدن ترامپ که شعار اصلی اش پایان دادن به جنگ‌های آمریکا بود، مذاکرات با طالبان در سال ۲۰۱۸ شروع شد. در این مذاکرات، دولت افغانستان به رهبری اشرف غنی کنار گذاشته شد و سرانجام بعد از ۱۱ دور مذاکره و با گذشت دو سال، در اسفند ۱۳۹۸ (فوریه ۲۰۲۰)، دولت ترامپ توافقنامه‌ای را با طالبان امضا کرد که به موجب آن، همه نیروهای نظامی آمریکا تا ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ (اول می ۲۰۲۱)، از افغانستان خارج شوند (البته دولت بایدن بعدها این مهلت را اندکی به تعویق انداخت). در عوض، طالبان متعهد شد که روابط خود را با گروه‌های تروریستی مانند القاعده و شعبه داعش در افغانستان قطع کند. وقتی توافقنامه امضا شد، طالبان حملات به نیروهای آمریکایی را



متوقف و از بمب‌گذاری و حملات بزرگ تروریستی در شهرهای افغانستان نیز خودداری کرد. آمریکا نیز از پشتیبانی هوایی از نیروهای افغانستان کاست و عمداً با این کار، راه را برای نفوذ و حملات زمینی طالبان به دولت افغانستان بیشتر کرد (دیوید ز اچینو، بی تا: ۶۶-۶۸).

طالبان با هدف تصاحب سرزمین و جغرافیا، رفع تحریم‌ها و یافتن مشروعیت بین‌المللی، با آمریکا مذاکره کرد. همچنین در این مذاکره به عنوان یک کنشگر قدرتمند ظاهر و باعث شد تا آمریکا نیز به این قدرت اعتراف و سیاستی دامن‌دار را در مذاکرات چه قبل چه بعد از تسلط این گروه بر افغانستان در پیش بگیرد. آمریکا در مسیر مذاکرات خود به انتظارات از طالبان نیز توجه دارد؛ چنان‌که آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا، در صحبت‌های خود در ۳ سپتامبر ۲۰۲۱/۱۲ شهریور ۱۴۰۰ به تلاش‌های آمریکا برای خروج از افغانستان و انتظارات این کشور از طالبان، مانند تشکیل یک دولت فراگیر و حفظ حقوق اساسی افغان‌ها، از جمله زنان و اقلیت‌ها اشاراتی داشت. آمریکا در تعامل با طالبان مواردی را همچون همکاری در حوزه مبارزه با تروریسم از طریق تماس‌های مستقیم و مذاکرات دیپلماتیک و اطلاعاتی پیگیری می‌کند. این کشور در این تعامل و مذاکرات احتمال ارائه کمک‌هایی فراتر از کمک‌های بشردوستانه و حتی احتمال رفع تحریم‌ها را نیز به مذاکره‌کنندگان طالبان ارائه می‌کند. برجسته‌ترین شکل این تعامل که در مذاکرات از جانب طالبان مطرح می‌شود، به رسمیت شناختن امارت اسلامی افغانستان به عنوان دولت رسمی است. در این مذاکرات، دو گزینه دیگر یعنی انزوا و مخالفت و سرنگونی این گروه، مدنظر آمریکا نیست؛ چون تنها با سیاست تعاملی است که بتواند مذاکرات مستمر درباره دغدغه‌های آمریکا از حملات تروریستی و کنترل کشورهای رقیب از جمله روسیه، چین و ایران محقق می‌شود (بولتن هفتگی شرق، ۱۴۰۱).

مسیر مذاکرات طالبان و آمریکا از دو سال قبل از ورود طالبان به کابل، با تقویت و مشروعیت سیاسی دادن و تطهیر آن توسط آمریکا آغاز شد. به نظر می‌رسد منازعه سیاسی افغانستان و درگیر شدن طالبان در

جنگ ۲۰ ساله با آمریکا و دولت افغانستان و انجام مذاکرات با این کشور، به دلیل عدم توزیع سیاسی قدرت در این کشور است که بعد از کنار گذاشتن طالبان از قدرت در اجلاس بن ۲۰۰۱/م ۱۳۸۰ش آغاز و باعث شد که طالبان شروع به تقلا در کسب قدرت در افغانستان کند. این تقلاها در قالب مذاکرات با آمریکا پیگیری می شود.

در این نوشتار به دنبال پاسخ به این دو سؤال هستیم:
 فرجام مذاکرات طالبان و آمریکا چه خواهد بود؟
 اهداف طرفین مذاکره چیست؟

در پاسخ به این سؤال ها، این فرضیه مطرح می شود که طالبان و آمریکا همچون مذاکرات پیشین، در این مذاکرات نیز هر کدام به دنبال منافع خود هستند و در همین راستا، بایکدیگر مذاکره می کنند و می خواهند که این مذاکرات مطابق نظر خودشان به فرجام برسد.

چارچوب نظری

۱. مفهوم مذاکره

ارگانسکی در تعریف مذاکره می گوید: «مذاکره نوعی رفتار کردن و حرف زدن است که به توافق بینجامد. پس در میان گذاشتن مسائلی که نفع مشترك داشته و به نوعی به توافق بینجامد، مذاکره است.» بدین وسیله دو یا چند دولت می کوشند در یکدیگر نفوذ کرده و به این ترتیب، قدرت خود را بر دیگری اعمال کنند و از راه اعمال قدرت به نوعی سازش و توافق دست یابند. بحث و اقتناع، پاداش و تنبیه و اعمال قوه و قدرت در جمیع حالات یکسان نیست و منوط به میزان قوه و قدرتی است که طرف مقابل در اختیار دارد. در اکثر مواقع، هدف از مذاکره میان دو یا چند حکومت، تغییر یا حفظ اهداف و سیاست های یکدیگر یا رسیدن به توافق بر سر هدف مسئله مورد اختلاف است (آقایی، ۱۳۸۷: ۱۷۴). در این تعریف، هدف از مذاکرات به دست آوردن رضایت کشور یا کشورهای دیگر برای تعدیل روابطی است که علاوه بر تأمین منافع ملی،

نگرانی‌های ملی را نیز برطرف کند.

۲. مفهوم هویت

هویت در ساده‌ترین تعریف خود عبارت است از: «چستی هر چیز» یا به بیانی فلسفی، هر آنچه چیزی را به آنچه هست، تبدیل می‌کند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۳۹). در تعریفی دیگر، هویت به معنای فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات از دیگران است. همچنین هویت اصطلاحاً مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علائم در حوزه مؤلفه‌های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا از اهلیتی دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگری می‌شود. هویت یعنی وجه اختصاصی هر فرد یا گروه (هادیان، ۱۳۸۳: ۴).

هویت همان چیزی است که باعث می‌شود تا دولت‌ها با هم تفاوت داشته باشند. ذکر این نکته لازم است که هویت، مفهومی کلیدی در نظریه سازه‌انگاری به شمار می‌رود. دلیل این اهمیت آن است که آنچه نوع، شکل و چگونگی رفتار را تعیین می‌کند (برخلاف نظریاتی همچون رئالیسم که منافع محور است)، «هویت» است. در این تعریف، هویت عبارت از «تصور ما از خویشتن یا تصویری کلی از وجود ما در برابر دیگران» است. بنابراین، «هویت» شناخت ما از خویشتن است و این شناخت زمانی به دست می‌آید که در برابر دیگری یا غیر قرار می‌گیریم. از همین رو، نقطه عزیمت شناخت ما از خویشتن، «روبه‌رو شدن با دیگران» است. بنابراین، می‌توان گفت مفهوم هویت با مفاهیم ادراک و برداشت ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ زیرا درک ما از خود و دیگران به هویت شکل می‌دهد (ونت، ۱۳۸۶: ۳۰۵).

۳. چارچوب نظری (سازه‌انگاری)

رویکرد سازه‌انگاری، واکنشی نسبت به جنبه‌های مادی‌گرایانه در رویکرد نواقح‌گرایی در روابط بین‌الملل است. اعتقاد

نظریه پردازان این رویکرد بر آن است که روابط بین الملل بیش از آنکه جنبه مادی داشته باشد، حوزه‌ای اجتماعی است. سازه‌نگاران معتقدند آنچه بازیگران و بازی را در سیاست جهانی شکل می‌دهد، ایده‌ها هستند و ایده‌هایی که هنجار شده باشند، بازیگران را به وجود می‌آورند و واکنش را امکان‌پذیر می‌کنند. برای مثال، قوانین بین‌المللی نه تنها اقدام مشروع دولت‌ها را تعریف می‌کنند، بلکه مشروعیت نیز به دولت‌های مجتهد و به آنها امکان می‌دهند تا به طریقی رفتار کنند که برای سایر بازیگران بین‌المللی معنادار باشند. آنها همچنین معتقدند که هنجارها صرفاً ایده‌هایی نیستند که در ذهن ما وجود دارند، بلکه عقاید مشترکی هستند که در دنیای واقعی و در معنایی که آنها به چیزهای مادی می‌دهند و رویه‌هایی که ایجاد می‌کنند نیز دیده می‌شوند. رویکرد سازه‌نگاری نشان می‌دهد که هنجارها به عنوان انتظارات جمعی، اقدام به تعیین اعتبار و به رسمیت شناختن هویت بازیگران می‌کنند و بدین ترتیب آنها را به وجود می‌آورند (عباسی، اشقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۸۴ تا ۸۵).

سازه‌نگاری هویت را یک امر تجربی تصور می‌کند که در چارچوب یک بستر تاریخی و ساختار بین‌الذهانی معنا می‌یابد. برخلاف فردگرایی، این دیدگاه نظری معتقد است که هویت‌های یکایک کشورها زمینه‌هایی هستند که پرورش آنها به بستر تاریخی، فرهنگی و سیاسی. اجتماعی که در آن قرار گرفته‌اند، بستگی دارد. از این منظر به جای برداشت و تلقی ماتریالیستی از فرایند هویت‌سازی، بر عامل تعامل اجتماعی هویت‌سازی تأکید می‌شود. هویت‌ها معلول متغیرها و عوامل مادی نیستند، بلکه همواره به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند. هیچ کشوری به تنهایی و به صورت انفرادی، هویت ندارد؛ بلکه زمانی هویت می‌یابد که در تعامل با سایر کشورها باشد و از سوی آنان پذیرفته شده و به رسمیت شناخته شود (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۴).

در مذاکرات آمریکا و طالبان، نقش عناصر و مؤلفه‌های معنایی و هویت‌انگاره غیر قابل چشم‌پوشی است. مشخص است که در چند سال

اخیر که مذاکرات بین این کشور و طالبان در جریان بوده است، عناصر معنایی و اهداف هر کدام از طرفین در قالب‌های هویتی خودشان پیگیری می‌شد و هر یک به دنبال اهداف هویتی خود در مذاکرات بودند که در مذاکرات جاری نیز دنبال می‌شود. ایالات متحد در پی منافع ملی اش و غالب کردن هویت لیبرالیت خود با عنوان احترام به حقوق بشر و ارزش‌های آن در قالب دفاع از جامعه مدنی است که در ذیل دفاع از حقوق زنان، اقلیت‌ها و قومیت‌ها و مبارزه با فراطرف‌گرایی داعش و القاعده تعریف می‌شود. این کشور در دفاع از این مباحث هویتی به دنبال منافع خود است و در این زمینه، طالبان را زیر فشارهای اقتصادی و تحریمی نیز قرار می‌دهد تا بتواند در این گروه تغییر رفتاری مطابق با هویت مطلوب خود ایجاد کند و ساختار حکومتی این گروه را مطابق با خواسته‌های خود شکل دهد. طالبان نیز در این مذاکرات به دنبال دفاع از هویت امارت اسلامی خود ذیل مذهب حنفی است و می‌خواهد این کشور را در مذاکراتی که بعد از تسلطش بر افغانستان انجام می‌دهد، به سمت اهداف هویتی خود متمایل کند.

یافته‌های مکتب سازه‌نگاری ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که سازه‌نگاری از قابلیت بیشتری برای تعیین مذاکرات جاری آمریکا و طالبان برخوردار است و با توجه به پیگیری هویت‌های متفاوت از سوی آمریکا و طالبان و روش‌هایی که در ادامه مذاکرات در زمان حال توسط طرفین پی گرفته می‌شود، «هویت» و «منافع» هر دو بازیگر را شامل می‌شود. از این منظر، واقعیت‌های بین‌المللی توسط آن ساختارهای معرفتی که به دنیای مادی معنا می‌دهند، شناخته می‌شوند و بازیگران نسبت به موضوع‌ها و بازیگران دیگر، بر اساس معنا و مفهومی که آن موضوعات برایشان دارند، عمل می‌کنند. پس معانی مشترک برخاسته از تعامل، در واقع، خالق ساختارهایی هستند که رفتارهای بازیگران را سامان می‌بخشند.

مسیر و فرجام مذاکرات طالبان و آمریکا

در دوره اول حکومت امارت طالبانی که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ م/

۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ طول کشید و این گروه در این مدت بر ۹۰ درصد وسعت سرزمینی افغانستان سیطره پیدا کرد، فقط سه کشور عربستان، پاکستان و امارات متحد عربی از جامعه بین‌المللی این گروه و حکومت آن را به رسمیت شناختند. در این دوره، هر چند آمریکا طالبان را به رسمیت شناخت، ولی به دنبال ارزیابی این گروه برای مذاکره و نه شناسایی اش بود (Wolfrum, R, ۲۰۰۲: ۵۵۹-۶۰۱). به نظری رسد بعد از این ارزیابی‌ها از مواضع و قدرت این گروه بود که آمریکا مسیر مذاکره را انتخاب کرد. ذکر این نکته لازم است که طالبان پس از یک دوره فترت از زمان سرنگونی در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، توانست از سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱) شبکه‌های مخفی گسترده‌ای را در افغانستان ایجاد کند و حتی کنترل برخی مناطق دوردست را نیز به دست آورد (Bizhan N, ۲۰۱۷).

نفوذ طالبان در جامعه افغانستان و نارضایتی از عملکرد دولت که موجب کاهش کمک‌های بین‌المللی از ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) به این سو شد، باعث شد تا آمریکا با تدبیر به این نتیجه برسد که باید با طالبان وارد مذاکره شوند. از جمله این نارضایتی‌ها می‌توان به فساد گسترده مقامات دولتی افغانستان و برگزاری نامطلوب انتخابات به ویژه ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۹ (۲۰۰۹) اشاره کرد که با تقلب گسترده همراه شد و به عدم اعتماد آمریکا به دولت و توجه بیشتر به مذاکرات با طالبان انجامید (Kraemer, R, ۲۰۱۰: ۶۳۷-۶۵۱). در فاصله بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ م/ ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۹ ش، مقامات طالبان در مذاکرات خود با طرف‌های میانجی به این نکته اذعان داشتند که باید با دولت جمهوری اسلامی افغانستان به توافق صلح دست یابند. آنها این ادعا را رد کردند که به دنبال اعمال قدرت انحصاری بر افغانستان هستند و حتی در طول مذاکرات با اید دولت همه‌شمول مخالفان امارت اسلامی افغانستان نیز کنار آمدند (Sman B. and Gopal A, ۲۰۱۶: ۶). این مسائل باعث شد تا شورای امنیت طی قطعنامه ۱۹۸۸ که در ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱ / ۲۷ خرداد ۱۳۹۰ به تصویب رسید، به تقاضای دولت افغانستان و برای تسهیل مذاکرات صلح با طالبان، کمیته تحریم‌ها را به دو کمیته جداگانه تقسیم کند: کمیته اول، به تحریم‌های وضع شده علیه گروه القاعد

اختصاص پیدا کرده، اما کمیته دوم ناظر بر تحریم علیه آن دسته از افراد و نهادهای وابسته به طالبان است که تهدیدی علیه صلح و امنیت افغانستان به شمار می‌روند (S/RES/1988, Para. 1). بنابراین، طالبان به عنوان یک گروه از فهرست تحریم‌های سازمان ملل متحد بیرون آمد و به زعم شورا، دیگر تهدیدی علیه صلح و امنیت افغانستان و جامعه جهانی به شمار نمی‌رود. اولین اقدام باهدف برقراری مذاکرات صلح بین طالبان و گروه‌های افغان در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما صورت گرفت. مقامات واشنگتن در سال‌های ۹۰ تا ۹۲ (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳) چندین بار متوسل به گفت‌وگو با طالبان شدند، اما تمام این اقدامات ناکام ماند (Hossein Khani, E., Amoui, H, ۲۰۲۰: ۱۷۸).

مذاکره با طالبان به صورت کاملاً جدی در دوران زمامداری ترامپ مطرح شد و زلمای خلیل‌زاد، نماینده او در مذاکرات با طالبان بود. با تلاش‌های خلیل‌زاد، دو سند، یکی با عنوان بیانیه مشترک جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده آمریکا و دیگری، با عنوان موافقت‌نامه میان طالبان و ایالات متحده در ۱۰ اسفند ۱۳۹۸ (۲۹ فوریه ۲۰۲۰) منتشر شد. آمریکا متعهد شد بود که اجرای مفاد آنها را نیز از طریق شورای امنیت پیگیری کند. بر اساس همین تعهد است که مفاد هر دو سند با عنوان ضمیمه الف و ضمیمه ب، به قطعنامه شماره ۲۵۱۳ مورخ ۱۰ مارس ۲۰۲۰ (۲۰ اسفند ۱۳۹۸) ضمیمه شده است. مضمون کلی این موافقت‌نامه‌ها آن است که آمریکا نیروهایش را از افغانستان خارج می‌کند. در مقابل، هم جمهوری اسلامی افغانستان و هم طالبان متعهد می‌شوند که سرزمین افغانستان، محل فعالیت گروه‌های تروریستی مانند القاعد و داعش نباشد و طرفین برای رسیدن به راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای تشکیل دولتی فراگیر گفت‌وگو کنند. نکته قابل توجه در مورد موافقت‌نامه میان آمریکا و طالبان این است که در آن موافقت‌نامه به‌رغم تکرار چندین باره امارت اسلامی، تأکید شده است که آمریکا، امارت اسلامی افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسد.

آمریکایی‌ها پس از سقوط حکومت اشرف غنی و خروجشان از افغانستان، برای اولین بار با هیئت طالبان در دوحه وارد مذاکره شدند. این مذاکرات شنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۰ (۹ اکتبر ۲۰۲۱) آغاز شد. در مذاکرات جدید دوحه، زلمی خلیل زاد که مذاکرات هجده ماهه آمریکایی‌ها را تا امضای موافقت‌نامه دوحه در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰/۱۰ اسفند ۱۳۹۸ و پس از آن تا سقوط حکومت غنی ریاست می‌کرد، غایب بود و جای او را تام وست گرفت. تام وست در مذاکرات قبلی معاون زلمی خلیل زاد بود. نامبرده در امور سیاست آسیای جنوبی (همراه هند) بحار عمیق دارد و در شورای امنیت ملی امریکا نیز کار کرده است. همچنین هنگامی که جو بایدن معاون رئیس‌جمهور بود، مشاور وی بوده است. نکته مهم اینکه تام وست هنگامی که ویلیام برنس رئیس «سی‌ای‌ای» ریاست اتاق فکر «کارنگی» را به عهده داشت، دستیار این مؤسسه بوده است. او دیپلماتی فعال در امور افغانستان است که در جایگاه معاون نماینده ویژه وزارت امور خارجه در امور صلح و معاون دستیار وزیر در امور افغانستان نیز فعالیت می‌کرد. وی در نقش‌های قبلی خود در دولت امریکا، به عنوان مشاور ویژه معاون رئیس‌جمهور در امور آسیای جنوبی و مدیر امور افغانستان و پاکستان در شورای امنیت ملی از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ (۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴) خدمت کرده است. تام وست از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۱) دیپلمات ارشد وزارت امور خارجه در ولایت کنر افغانستان بود. وی در این ولایت با نظامیان آمریکایی همکاری داشت و تم غیرنظامی برای بازسازی این ولایت را نیز مدیریت می‌کرد. او در سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ (۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰) به عنوان دستیار ویژه معاون وزیر امور خارجه امریکا در امور سیاسی در حوزه آسیای جنوبی و مرکزی فعالیت می‌کرد و بر توسعه مشارکت راهبردی ایالات متحده و هند تمرکز داشت. وی در اوایل کار خود به عنوان یک دیپلمات در سفارت ایالات متحده در اسلام‌آباد و افسر میزبان پاکستان در واشنگتن مشغول به کار بود. توماس وست قبل از پیوستن به دولت امریکا در خرداد ۱۴۰۰ (ژانویه ۲۰۲۱)، معاون رئیس شرکت کوهن-یک شرکت مشاوره راهبردی جهانی. ویک محقق غیرمقیم در بنیاد کارنگی

برای صلح بین المللی بود. او مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود در رشته روابط بین الملل را از دانشکده مطالعات بین المللی دانشگاه جانز هاپکینز دریافت کرده است. توماس وست که در تیم امنیت ملی جو بایدن به عنوان معاون رئیس جمهور در دولت باراک اوباما و از کارکنان شورای امنیت ملی بود، رهبری تلاش‌های دیپلماتیک را در این مذاکرات بر عهده خواهد داشت و به وزیر و معاون وزیر امور خارجه در خصوص امور آسیای جنوبی و مرکزی مشاوره خواهد داد و برای حفظ منافع آمریکا در افغانستان با سفارت ایالات متحده در دوحه که در امور افغانستان نیز فعالیت می‌کند، از نزدیک همکاری خواهد کرد.

نکته بسیار مهم مورد توافق طرفین در این مذاکرات که باریاست تام وست انجام می‌گیرد، توافق بر سر اجرای موافقت‌نامه دوحه و پای بندی به آن است. مذاکرات جاری در واقع، اهداف طالبان را در مسند حاکمیت و امارتشان بر آورده می‌سازد و اگر آمریکایی‌ها همچنان به تطبیق موافقت‌نامه دوحه با طالبان پای بند بمانند، طالبان به کل خواسته‌هایشان در موافقت‌نامه دوحه که تمام محتوای آن به نفعشان بود، دست می‌یابند. در این زمینه، به موارد زیر که به نفع طالبان است، می‌توان اشاره کرد:

- زمان تشکیل حکومت اسلامی جدید پس از توافق افغانستان طبق گفت‌وگوها و مذاکرات بین الافغانی تعیین می‌شود.
- ایالات متحده خواستار به رسمیت شناختن و تأیید این موافقت‌نامه از سوی شورای امنیت سازمان ملل خواهد شد.
- ایالات متحده و امارت اسلامی افغانستان که ایالات متحده آن را به عنوان طالب می‌شناسد، نه دولت به دنبال روابط مثبت با یکدیگر هستند و انتظار دارند که روابط بین ایالات متحده و حکومت اسلامی جدید پس از توافق که توسط مذاکرات بین الافغانی تعیین می‌شود، مثبت باشد.

- ایالات متحده به دنبال همکاری اقتصادی با حکومت اسلامی جدید پس از توافق (که توسط مذاکرات بین الافغانی تعیین می‌شود)، برای بازسازی [افغانستان] خواهد بود و در امور داخلی آن دخالت نخواهد

کرد (اندیشمند، ۲۰۲۱).

البته بعید است که طالبان با این جریان‌های بین‌افغانی مذاکره کند و امتیازی در حکومت به آنها بدهد؛ زیرا آنها مزاحم حکومت و دائماً به دنبال توقعات و امتیازهای قومی، قبیله‌ای و خانوادگی خود خواهند بود (مهدوی، ۱۴۰۰).

با توجه به محتوای موافقت‌نامهٔ دوحه نقض واقع شده در موافقت‌نامه، [به معنای] سقوط حکومت غنی و دولت جمهوری افغانستان و استقرار امارت و حکومت طالبان نیست؛ زیرا در موافقت‌نامهٔ دوحه برکناری این حکومت و جمهوریت و «تشکیل حکومت اسلامی جدید» مشخص و مسجل شده بود.

نکتهٔ اصلی نقض موافقت‌نامه به عدم تشکیل حکومت جدید یا همان امارت اسلامی طالبان از طریق مذاکرات بین‌افغانی برمی‌گردد که در موافقت‌نامه قید شده بود. اما جالب و قابل توجه این است که آمریکایی‌ها اشرف غنی را مسئول آن معرفی می‌کنند. زلمی خلیل‌زاد به صراحت گفت که اشرف غنی با فرار خود بر نامهٔ مذاکرات بین‌افغانی برای تشکیل حکومت جدید و انتقال مسألت‌آمیز قدرت را برهم زد و ناکام ساخت. نه تنها آمریکایی‌ها بلکه حامد کرزی، دکتر عبدالله و شمار دیگری از سیاست‌مداران منتقد غنی نیز بر این باورند که اشرف غنی نگذاشت انتقال قدرت و تعویض حکومت از طریق مذاکرات بین‌افغانی به سرانجام برسد. طالبان نیز بارها گفتند که قصد ورود به شهر کابل و تصرف حکومت را نداشتند. از این رو، صبح روز یکشنبه اعلامیه دادند که به شهر داخل نمی‌شوند، اما وقتی نیروهای نظامی و امنیتی حکومت غنی از بسیاری ساختمان‌های دولتی فرار کردند و غنی نیز ظهر آن روز فرار کرد، وارد شهر شدند.

علاقهٔ طالبان و اصرار آنها بر تطبیق موافقت‌نامهٔ دوحه بدین علت است که از آن سود می‌برند و حاکمیت خود را در جامعهٔ بین‌المللی و به خصوص برای آمریکایی‌ها و متحدین غربی‌شان تثبیت می‌کنند و حتی مورد شناسایی رسمی قرار می‌دهند.



اما منافع آمریکایی‌ها نیز با اجرایی شدن این موافقت‌نامه و مذاکرات جدید تأمین می‌شود:

- آمریکایی‌های خواهند با مثبت ارائه دادن موافقت‌نامه دوحه از رسوایی خروج خود از افغانستان بکاهند و به گونه‌ای افکار عمومی را در میان جامعه خودشان، متحدان و هم‌پیمانانشان در جهان مشغول و قانع سازند که در واقع، دچار شکست و سرافکنندگی نشده‌اند.

- آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها از بحران بزرگ و گسترده انسانی در افغانستان نگران هستند، نه به این سبب که آنها به حقوق بشر و ارزش‌های مدرن حقوق بشری تعهد دارند و از آن دفاع می‌کنند، بلکه به این دلیل که این بحران به فرار و مهاجرت میلیون‌ها نفر از افغانستان به سوی اروپا و غرب منجر شده و مشکل عظیمی را برای آنها ایجاد کرده است. در واقع، آنها به دنبال رفع این مشکل و نقیصه نیز هستند.

- تبعات بحران انسانی در افغانستان بحران‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی را نیز تشدید می‌کند و گسترش می‌دهد. نارضایتی، عصیان، شورشگری و جنگ نتیجه این بحران خواهد بود که در آن صورت، کنترل افغانستان از دست طالبان به صورت کامل خارج خواهد شد و جغرافیای افغانستان به یک جغرافیای حضور و گسترش جنگجویان و گروه‌های مختلف تروریستی تبدیل خواهد شد که تمام منطقه و حتی اروپا و آمریکا نیز از این جغرافیا تهدید خواهند شد. از این رو، آمریکایی‌های خواهند این بحران را در تعامل و حتی ایجاد رابطه سیاسی و دیپلماتیک با حکومت و امارت طالبان مهار و مدیریت کنند.

- برای آمریکایی‌ها تأمین منافعشان و دور ماندنشان از آسیب‌های بحران افغانستان اهمیت و اولویت دارد. آمریکایی‌ها اجرای موافقت‌نامه دوحه و انجام مذاکرات جدید با طالبان را از همین زاویه می‌بینند. برای آنها و سایر غربی‌ها هیچ اهمیتی ندارد که افغانستان با چه نوع نظام و حکومتی اداره می‌شود و جامعه افغانستان در آن نظام از چه حقوقی برخوردار است. به نظری رسد که آمریکایی‌ها و غربی‌ها هر گاه مطالب و خواسته‌هایی در مورد حقوق بشر، حقوق زنان و ارزش‌های مدرن دیگر مطرح می‌کنند،

چیزی فراتر از ادعای لفظی باهدف تحت فشار قرار دادن طالبان در مسند حکومت در جهت منافع خودشان نیست.

در این راستا و در مسیر و فرجام مذاکرات، ۱۵ روز پس از بازگشت مجدد طالبان به قدرت، شورای امنیت در قطعنامه شماره ۲۵۹۳ مصوب ۸ شهریور ۱۴۰۰ (۳۰ آگوست ۲۰۲۱) به واقعیت موجود در افغانستان و کنترل مؤثر آن کشور از سوی طالبان توجه کرد و از این گروه، دو مهم را خواستار شد:

نخست، قطع پیوندهای طالبان با گروه‌های تروریستی از جمله القاعد و داعش و همکاری با جامعه بین‌المللی برای مقابله با آنها؛
دوم، تشکیل حکومتی فراگیر و متشکل از تمام اقوام و گروه‌ها و رعایت معیارهای حداقلی مربوط به تأمین حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان.

به نظرمی رسد شرایط مذکور ابزاری برای تغییر رفتار طالبان باشد. گفته می‌شود که بنیادهای فکری طالبان در طول زمان تغییر یافته است و میان طالبان و گروه‌های افراطی مانند داعش، تفاوت وجود دارد. گروهی معتقدند که طالبان به دنبال برپایی حکومت اسلامی و اجرای مقررات شریعت در محدوده سرزمین افغانستان هستند، اما گروه‌هایی مانند داعش و القاعد به دنبال تشکیل حکومت جهانی اسلامی هستند. بنابراین، ممکن است طالبان، روابط خود را با این گروه‌های تندرو قطع کند. اما از سوی دیگر، بنیادهای فکری گروه طالبان، برگرفته از قرائت اسلام سلفی است و از این منظر، تفاوت‌های بنیادی با تفکر گروه‌هایی نظیر داعش و القاعد ندارند. در آخرین گزارش کمیته نظارت بر تحریم‌های شورای امنیت نیز آمده است که هرچند در حال حاضر، القاعد در برقراری ارتباط با طالبان احتیاط می‌کند و نمی‌خواهد که موقعیت بین‌المللی طالبان به این واسطه در خطر افتد، اما همچنان شواهدی از روابط پنهان میان طالبان و القاعد وجود دارد. این کمیته مدعی است که عوامل القاعد کم‌کم در ۱۵ ولایت افغانستان، به‌ویژه در ولایات واقع در شرق، جنوب و جنوب شرق افغانستان حضور دارند.

به نظری رسد آمریکا بعد از تسلط این گروه بر افغانستان نیز به دنبال معامله با طالبان هستند و در درخواست‌هایشان همچون مراعات کردن موازین حقوق بشری و ایجاد فضای باز و لیبرال‌ایته سیاسی و اجتماعی و همچنین در تأمین خواسته‌های امنیتی و نظامی خود، بیشتر به دنبال بازنگه داشتن مجراهای ارتباط با طالبان برای این تعامل هستند (احمد مشعل، ۱۴۰۰).

بر اساس این تعامل توافقی مذاکراتی، آمریکا متعهد شده بود تا به صورت نمادین، بخشی از نیروی نظامی خود را از افغانستان خارج کرده و ضمن آزادی تعداد زیادی از زندانیان طالبان، به مذاکره با این گروه برای دستیابی به آتش بس دائمی ادامه دهد. در مقابل، طالبان نیز پذیرفت که پس از خروج تدریجی نظامیان آمریکا، همکاری با القاعد و سایر گروه‌های تروریستی را متوقف کند و با دولت مرکزی افغانستان که از توافق صلح کنار گذاشته شده بود، وارد مذاکره شود. به نظری رسد امروز این معامله طرفینی که هر کدام از طرفین خواسته‌هایی دارند، مدنظر بوده و هر کدام به دنبال تعهدات طرف مقابل است. تعهداتی که هر کدام به دیگری در این توافق متعهد شده بودند و گفت‌وگوهایی که امروز انجام می‌شود، در مسیر همان توافق پیشین است (O'Connell A, ۲۰۲۰: ۲۵۱-۲۶۹).

۲. روش‌های مذاکرات طالبان و آمریکا در دور جدید

یکی از اشتباه‌های آمریکا در انعقاد توافق نامه صلح با طالبان، خطای این کشور نسبت به عزم و اراده طالبان برای صلح بود. این کشور با برجسته کردن صلح با طالبان به دنبال توجیه عملکرد خود در امضای توافق نامه دوحه بوده و قصدش پیگیری مسیرها و روش‌هایی برای مذاکره با این گروه بعد از تسلط بر این کشور است. اما بررسی اوضاع بعد از ورود این گروه به افغانستان، نشان داد که طالبان نیز قصد صلح نداشته و فقط برای خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان حاضر به امضای موافقت نامه دوحه با آمریکا شده است (هاشمی، ۱۴۰۰). همچنین این گروه، به این کشور در گفت‌وگوها اعتماد ندارد و می‌خواهد باروش و مسیر خود این گفت‌وگوها را به فرجام برساند. بنابراین، در مرحله دوم تسلط طالبان بر افغانستان مسیر و

فرجام مذاکرات طالبان و آمریکا از مسیرها و روش‌های مختلفی پیگیری می‌شود:

الف) فشارهای سیاسی آمریکا و مطالبات طالبان

پس از آنکه توافقنامه صلح آمریکا و طالبان در شورای امنیت سازمان ملل بدون مخالفت تصویب شد، این توافق نامه رنگ بین‌المللی به خود گرفت و طالبان به جامعه بین‌المللی متعهد شد که مفاد این توافق نامه را اجرا کند؛ زیرا با اجرای این توافق، دولت امارت اسلامی آنها به رسمیت شناخته می‌شود. اما طالبان بازیرپا گذاشتن مفاد این توافق نامه که درباره دولت فراگیر و گفت‌وگوهای بین‌الافغانی بود و ورود بدون توافق با جناح‌های دیگر به کابل، در همان ابتدا توافقنامه را نقض کرد (مرادی، ۱۴۰۰).

در این بین، آمریکا در تلاش است تا با توافقنامه سیاسی که بین طالبان و آمریکا در سال ۱۳۹۸ (۲۰۲۰) امضا شده، در بخش امنیتی و راهبردی، منافع این کشور و متحدانش را تأمین کند. این کشور به دنبال آن است که خط‌مشی سیاسی، اقتصادی و امنیتی طالبان در این راستا و مطابق با این توافق نامه انجام پذیرد. به نظری رسد طالبان مجبور است برای رفع نیازهای خود در مؤلفه‌های مختلف با آمریکا وارد چانه‌زنی‌های عینی تر شود. به همین دلیل، دولت آمریکا اداری‌های افغانستان را توقیف کرده و کمک نقدی مستقیم به طالبان را از دستور کار خارج کرده است. این فشارهای سیاسی و چانه‌زنی‌ها از جانب آمریکا برای رفع توقیف اداری‌ها در مسئله حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و یادیدار بارهبران مخالف طالبان در ترکیه است. این کشور سعی دارد که طالبان را با سیاست‌های خود و آنچه در توافقنامه و مذاکرات آمده همراه سازد؛ چنان که در این راستا تام وست، نماینده ویژه آمریکا، بارهبران مخالف طالبان نیز دیدارهایی داشته و اعلام کرده است تا زمانی که طالبان به توافقنامه عمل نکند، گشایش‌های مالی برای این گروه در افغانستان وجود نخواهد داشت (کامل، ۱۴۰۱).

از سوی دیگر، یکی از مواردی که طالبان را مجبور به تعامل با آمریکا در مسیر و فرجام مذاکرات می‌کند، مشارکت آمریکا در

مسائل اقتصادی افغانستان است؛ همچنان که آمریکای حمایت از طرح‌های آبی، جاده‌ها، خطوط ریلی، خطوط گاز، خطوط انتقال برق و دیتا و فرودگاه در افغانستان را که در دست مطالعه یا اجرا داشت، منوط به رویکرد طالبان در قبال مسئله حقوق بشر و به خصوص حقوق زنان و همچنین به توانایی آنان برای سرکوب جریان‌های اسلام‌گرای رادیکال در خاک خود و در بین صفوف خود کرده است.

به نظری رسد آمریکا در فرجام مذاکرات کنونی نیازمند یک راهبرد دیپلماتیک جدید است تا بارهبران واقعی طالبان وارد تعامل شود تا آنها هیچ سوء برداشتی درباره انتظارات آمریکا از طالبان نداشته باشند. نظر آمریکایی‌ها این است که هیچ جایگزینی برای مذاکرات مستقیم و صریح بین رهبران آمریکا و طالبان وجود ندارد. آنها در مسیر و فرجام مذاکرات بر این نکته نظر دارند که باید مذاکره بارهبری طالبان در قندهار باشد، چون معلوم نیست وزیرای مستقر در کابل از خود اختیار داشته باشند. در این زمینه، نظر آمریکا این است که بدون شناسایی طالبان می‌تواند کارهایش را در افغانستان و از طریق کشور دیگری انجام دهد؛ همان گونه که سال‌ها در مورد کوبا انجام داد و بخش منافع خود را تحت حمایت سوئیس فعال کرد. این کشور می‌تواند از طریق یک کشور دیگر بر کمک‌های بشر دوستانه نظارت داشته و تصویری درست از افغانستان را نیز در دسترس خود داشته باشد. البته از نظر آمریکایی‌ها، آمریکا ضمن مذاکره با سران طالبان از طریق مستقیم و یا کشور ثالث، می‌تواند اقدامات قاطع خود را در زمانی که لازم است، انجام دهد (خادمی راد، ۱۴۰۱).

البته نظر طالبان نسبت به فشارهای سیاسی از جانب آمریکا بر این گروه، نقطه مقابل نظر آمریکا است؛ چنان که نظر سخنگوی دولت موقت طالبان در این مورد این است که آمریکا مواردی از توافقنامه دوحه، از جمله رفع تحریم‌ها و عادی‌سازی روابط با افغانستان را عملی نکرده است. بجاهد، سخنگوی طالبان، در این زمینه گفت: «آمریکا در بعضی موارد که در توافقنامه ذکر شده، از جمله رفع تحریم‌ها

و همچنین عادی سازی تماس و روابط با افغانستان اقدام نکرده است، ما خواستار برداشتن گام‌های عملی آنها در این راستا هستیم.» وی افزود که عدم تمدید معافیت سران طالبان از محدودیت‌ها برای سفر نیز آنها را با مشکلاتی روبه‌رو ساخته است. لذا از واشنگتن خواست تا تحریم‌ها علیه هیئت حاکمه سرپرستی در افغانستان را رفع کند. سخنگوی طالبان گفت: گاهی سفرهای ما با مشکلات روبه‌رو می‌شود، البته نه تمام سفرها. این مشکل برگردن کسی است که تحریم‌ها را بر افغانستان وضع کرده است.

پیش از این نیز «شیر محمد عباس استانکزی» معاون سیاسی وزارت خارجه طالبان گفته بود که آمریکا در توافقنامه دوحه تعهد کرده است که حکومت آینده افغانستان را به رسمیت بشناسد، سفارت خود را در کابل باز کند و در بازسازی افغانستان سهم بگیرد، اما این تعهدات را به طور یک جانبه نقض کرده است.

پیشنهاد تعامل از طریق دفتر حافظ منافع

جیمز دابینز، عضو ارشد مؤسسه مطالعاتی رند، که در گذشته، نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان بود، تعامل را بهترین راه حل می‌داند. او برای تعامل با طالبان که در ادامه مذاکرات این کشور با طالبان است، به منافع آمریکا در افغانستان اشاره و دو موضوع را در راستای این تعامل متذکر می‌شود: یکی، مبارزه با تروریسم و جلوگیری از حملاتی که به آمریکا و منافع آن در خاک افغانستان ممکن است انجام شود و دیگری، حفظ حقوق بشر و کمک به افغانستان برای محافظت از دستاوردهای ۲۰ سال گذشته در این کشور و ادامه روند حقوق بشر. دابینز مسیر و فرجام مذاکرات را در دیدارها و مذاکرات پی‌درپی و منظم بین طالبان و آمریکا دانسته و آن را مقدمه‌ای برای تعامل و به رسمیت شناختن امارت اسلامی طالبان می‌داند. او برای ادامه روابط بین طالبان و آمریکا که از طریق مذاکره پایه‌گذاری شده، «دفتر حفظ منافع» را بهترین روش می‌داند و متذکر می‌شود که باید باز دیدها و مذاکرات

عادی بین این کشور و طالبان، به طور مرتب انجام شود. او تعامل با طالبان را در راستای اثبات میزان تعهد این گروه به توافقنامه و مسیر مذاکرات می داند و متذکر می شود که مطابق با این تعهد باید جلوی حمله و تهدید علیه منافع آمریکا گرفته شود. او گفت و گوها و مذاکرات هیئت های آمریکایی با طالبان در دوحه را در این مورد معنادار نمی داند و معتقد است که این تعامل یک روند است که از قبل پایه گذاری شده و راهبردی در آن وجود ندارد. دابینز، مسدودی اموال این کشور را یک مسئله حقوقی می داند و تعامل با این گروه را در رفع مسدودی اموال، تأمین منافع این کشور از جانب طالبان می داند (دابینز، ۱۴۰۱).

درخواست گفت و گو از جانب طالبان و احتمال انعقاد توافق

یکی از دلایلی که آمریکا با طالبان در زمان تسلط دوباره این گروه بر افغانستان، مذاکره را ادامه داد، این بود که دولت طالبان خود را نه یک گروه ایدئولوژیک نظامی، بلکه یک دولت ملی احساس می کرد که در تلاش است تا عضو جامعه بین المللی و سازمان ملل شود و احتمال می داد که به توافق هایش پای بند بوده و توافق های جدید را نیز پذیرا شود. چنان که طالبان در بیش از یک سال اخیر بر همین شیوه تأکید کرده است. رهبر طالبان در پیام های خود، از جمله پیام عید فطریش از گذشته و بسیار واضح بر حسن هم جواری و روابط این امارت با جهان بر محور تعامل متقابل تأکید کرد.

گفت و گوها با آمریکا و درخواست این گفت و گو از جانب طالبان، نشان از این مطلب دارد که طالبان تمایلی برای جنگ دوباره با آمریکا ندارد و حداقل در این مقطع زمانی، ایده نظامی ایدئولوژیک بودن خود را کنار گذاشته است. این رویکرد در جریان همکاری ناقص، اما قابل توجه آنها در روند تخلیه افراد از این کشور در آگوست ۲۰۲۱ ملاحظه شد. مشاهده مواردی از این گونه در حکومت امارت اسلامی طالبان می تواند مبنایی برای تنش زدایی و اشتی با آمریکا تلقی شود. به نظری رسد که سردمداران آمریکا، این علامت ها را نشانی از تمایل طالبان به ایجاد توافق جدید با آمریکا می دانند. آنها پیشنهاد توافق



جدید به طالبان در موارد زیر داده اند:
 - مراقبت‌های بهداشتی و غذایی که باید در دسترس همه افراد بدون توجه به جنسیت، مذهب یا گرایش‌های سیاسی آنها قرار گیرد.
 - باید زمینه تحصیلات و فرصت‌های شغلی برای همه افراد جامعه اعم از دختران، زنان و اقلیت‌ها فراهم شود.
 - قانون شریعت در این کشور باید مطابق با قانون سایر کشورهای سنی مذهب محافظه‌کار تهیه و تدوین شود (خادمی راد، ۱۴۰۱).

در این زمینه، «جیمز دابینز» سیاست‌مدار برجسته و عضو دانشکده «رند» می‌گوید: آمریکا معتقد است که تعامل صد در صدی با طالبان بسیار دشوار است و باید در کنار تعامل، سیاست اعمال فشار هم مدام وجود داشته باشد. از نظر ایشان تعامل با طالبان تنها گزینه‌ای است که امیدواری برای تحقق خواسته‌ها را بیشتر می‌کند.

نظر آمریکا این است که با طالبان مرحله به مرحله پیش برود و توافق جدید به آنها تفهیم شود. همچنین اعتقاد دارد که باید آمریکا در این کشور مثل کوبا و ایران نمایندگی سیاسی و نه سفارت داشته باشد. نظر دابینز این است که اگر طالبان همکاری کند، تعامل از طرح به عمل تبدیل می‌شود. از نظر او مسیر و فرجام مذاکرات طالبان و آمریکا با خلف وعده‌های طالبان همراه بوده است. دلیل این خلف وعده این است که طالبان نمی‌خواهد هزینه و تعهدی بابت توافق دو حه به آمریکا بدهد. البته برای این گزینه، دستورالعمل‌هایی برای تعامل و ادامه مسیر مذاکره طالبان با آمریکا تا زمان انعقاد توافق وجود دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عدم شناسایی طالبان در صورتی که بخشی از کابینه طالبان در فهرست تروریستی باشند. برای مثال، تا زمانی که شبکه‌های حقانی همچنان پست‌های کلیدی را در دست داشته باشند.
۲. با مشارکت کشورهای همسویک گروه تماس تشکیل شود تا راهبرد تعامل با طالبان را مشخص کرده و نقشه راهی را برای اثرگذاری بر سیاست‌های طالبان در زمینه حقوق بشر و تروریسم ترسیم کند. در این ماده باید یک سری اقدامات عملی وجود داشته باشد که بتواند

پاداش‌های متقابل را ارائه کند.

۳. کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به دولت طالبان را مشروط به بحث رعایت حقوق بشر، به خصوص حقوق زنان کند.

۴. تازمانی که طالبان رابطه خود را با تروریسم به طور کامل قطع نکرده، تحریم‌های اعمال شده توسط وزارت خارجه و خزانه‌داری را علیه شبکه حقانی و رهبران طالبان ادامه دهد.

۵. داشتن تعامل نزدیک با مهاجران افغان تا بتواند از طریق آنها بر داخل افغانستان تأثیر گذار باشد.

۶. کمک به مأموریت و برنامه کمک سازمان ملل در افغانستان (یوناما) برای بازنگه داشتن فضاهای سیاسی و مدنی در این کشور.

مذاکره غیرمستقیم و محدود

بعد از ناکامی آمریکا در توافقنامه صلحی که در اسفند ۱۳۹۸ (فوریه ۲۰۲۰) بین طالبان و دولت آمریکا در زمان ترامپ منعقد شده بود و طالبان به بعضی از بندهای آن عمل نکرد، آمریکا نیروهایش را از افغانستان خارج کرد و تحریم طالبان را هدف قرار داد. بعد از این تحریم، این گروه با ارسال نامه‌ای به کنگره آمریکا از ایالات متحده خواست تا ۷ میلیارد دلار ذخایر ارزی بلوکه شده افغانستان را آزاد کند. در این نامه که امیر خان متقی، وزیر خارجه طالبان، نوشته بود تصریح شده که بلوکه کردن این دارایی‌ها سبب اختلال در روند تجارت و کسب و کار شده و ارائه کمک‌های بشردوستانه به مردم را دچار مشکل کرده است. بعد از این نامه‌نگاری، «تام وست» نماینده جدید آمریکا در امور افغانستان در ۲۸ آبان ۱۴۰۰ (۱۹ نوامبر ۲۰۲۱) طی توییتی که نوعی مذاکره محاذی و غیرمستقیم با طالبان تلقی شد، تصریح کرد که قبل از بلوکه شدن این دارایی‌ها، افغانستان دچار بحران اقتصادی شده بود و اگر طالبان به زور و نه از طریق مذاکره، قدرت را تصاحب کند، روند ارائه کمک‌های دیگر نیز متوقف خواهد شد.

دولت بایدن در ادامه توافق خود با طالبان و با شناختی که از این گروه دارد، تعاملی محدود را با این گروه پیگیری می‌کند و معتقد است که

بدیلی برای دولت طالبان برای حکومت در افغانستان موجود نیست. دولت بایدن در این زمینه، گفت و گوهایی را با نمایندگان طالبان در قطر داشته و امکان دسترسی محدود رژیم طالبان را به ۹/۵ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده افغانستان، از طریق یک صندوق امانی طرف سوم مطرح کرده است. به نظری رسد که دولت آمریکا می‌خواهد از تجربه خود در مذاکرات دوحه برای نفوذ در طالبان استفاده کند تا از این طریق بتواند ضمن تأمین منافع خود، سایر دغدغه‌های امنیتی‌اش را نیز در این تعامل محدود بر طرف سازد. البته بعد از فضای تعاملی طالبان با آمریکا و در قالب همین تعامل محدود و مذاکرات هیئت‌های دو طرف، آمریکا با آزادسازی ۳/۵ میلیارد دلار پول مسدود شده افغانستان به صورت مشروط موافقت کرد. این آزادسازی منابع مالی را نمی‌توان در راستای قرار گرفتن طالبان و آمریکا در مسیر مذاکرات و به فرجام رساندن آن ارزیابی کرد؛ چون این گروه هنوز به تعهداتی چون دولت فراقهر و رعایت حقوق زنان و آموزش آنان عمل نکرده است. ایالات متحده آمریکا همچنان طالبان را یک گروه تروریستی می‌داند و تأکید دارد که هرگونه بهبود روابط با حاکمان در کابل، به برآوردن نگرانی‌های کلیدی، از جمله چگونگی رفتار آنان با زنان بستگی دارد.

ه) کنترل از راه دور همراه با گفت‌وگو

آمریکا در ادامه به ثمر رساندن مذاکرات با طالبان تلاش می‌کند تا راهبرد «موازنه کنترل از راه دور» را در افغانستان عملیاتی کند. مطابق با این راهبرد، آمریکا به جای مداخله مستقیم نظامی و صرف هزینه‌های مالی و جانی، از توان شرکا و متحدان خود برای کنترل رقبا و دشمنانش در مناطق مختلف بهره می‌گیرد. در حقیقت، آمریکا عدم انزوای خود در افغانستان را بر اساس منطق امنیتی «کنترل از راه دور» پیگیری می‌کند.

جنگ پهبادی کنونی که مدتی است در افغانستان شروع شده و حضور پهبادهای آمریکایی در آسمان مناطق مختلف این کشور، بخش مهمی از فشارهای امنیتی آمریکا به طالبان در این راستاست. این جنگ نابرابر

بیشی از راهبر د آمریکا است که بر اساس آن، افغانستان را از راه دور و از طریق هوا نظارت و کنترل می‌کند. بعد از حمله پهبادی به ایمن الظواهری در ۹ مرداد ۱۴۰۱ در محله شیرپور کابل، حملات پهبادی آمریکا در افغانستان علنی و تشدید شد. منابع مختلف حمله به انبار تأسیسات لوی طالبان در گرشک هلمند در ۱۷ شهریور، حمله به دهمزنگ شهر کابل و برخی حملات دیگر را به پهبادهای آمریکا نسبت می‌دهند. ماهیت اهداف مورد حمله و تکرار حملات به گونه‌ای است که به نظری رسد حتی مقام‌های عالی رتبه طالبان را نیز نگران کرده است که مبادا آنها هم توسط پهبادهای آمریکا هدف قرار گیرند (کارگروه افغانستان، ۲ مهر ۱۴۰۱، بولتن هفتگی شرق).

یکی از راه‌کنش‌های طالبان برای به فرجام رساندن مذاکرات با آمریکا و امتیاز گرفتن از این کشور، احتمال ادغام خود با گروه‌هایی مثل القاعد، داعش و تحریک طالبان است. این گروه با استفاده از اصل ماکیاولی معروف در بازی سیاسی پچیده خود، مخوف بودن را کارآمدتر از محبوب بودن در پیه سرانجام رساندن مذاکرات می‌داند. چنان که تام وست، نماینده ویژه آمریکا برای افغانستان، در این باره ابراز نگرانی کرده و گفته است: «ما قطعاً از ماهیت مقابله طالبان در برابر داعش نگران هستیم، اما می‌خواهیم که گواه موفقیت آن باشیم. ما نمی‌خواهیم هیچ داعشی را در افغانستان ببینیم، ما نمی‌خواهیم گواه هیچ حمله آنان باشیم. هر چند بحث درباره القاعد برای ما چالش برانگیز است، به این بحث ادامه خواهیم داد» (ایرنا، ۱۱ اسفند ۱۴۰۰).

مذاکره استخباراتی دو طرف

پس از کشته شدن ایمن الظواهری در کابل توسط پهبادهای آمریکایی و به رغم تحریم آن عده از رهبران طالبان که مخالف باز شدن مدارس دخترانه هستند، آمریکا با مذاکره با اداره استخبارات طالبان، راه مذاکره با خود را همچنان باز نگه داشته است. در این زمینه، رهبران آمریکا بر این باورند که تعامل و مذاکره با دستگاه‌های استخباراتی نتیجه عملی بیشتری تا تعامل با دستگاه سیاست خارجی دارد. آنها در

دیدار معاون سیایار رئیس اداره استخبارات طالبان تلاش کردند تا طالبان را در انحصار خود گیرند و اشراف بیشتر بر اوضاع داخلی این کشور داشته باشند. همچنین آمریکا در این مذاکرات می‌خواهند که طالبان از تعامل با قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای مثل چین، روسیه و ایران اجتناب کند. از جمله موارد دیگری که استخباراتی بودن این مذاکرات را تأیید می‌کند، سخنان گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان، است که در سخنانی مدعی شد که مذاکرات پنهانی هیئت‌های بلند پایه اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و طالبان برای یک توافق جدید از مدت‌ها قبل آغاز شده است و اکنون دو طرف به توافق‌هایی نیز دست یافته‌اند. وی گفته است که این مذاکرات ابتدا ماه‌ها قبل در پاکستان آغاز و سپس به دوحه منتقل شد. رهبر حزب اسلامی افغانستان مدعی شد آمریکا در پی دستیابی به توافقی دیگر، همانند توافقنامه اسفند ۱۳۹۸ (فوریه ۲۰۲۰) دوحه است. وی توافق دوحه را «ناکام، غیر عملی، خلاف واقعیت و نادرست» خواند و تأکید کرد: وضعیت بد کنونی در نتیجه این توافقنامه ایجاد شده است. به باور حکمتیار، توافق دوحه افغان‌ها را مقابل هم قرار داد.

رهبر حزب اسلامی افزود که در این توافقنامه، صرفاً آمریکا و طالبان با هم مذاکره کردند و «بقیه طرف‌های ملی و بین‌المللی تأثیرگذار» نادیده گرفته شدند. از طرفی، احزاب سیاسی افغانستان و کشورهای عضو ناتو که در افغانستان حضور نظامی داشتند هم از محتوای مذاکرات و توافق‌هایی که میان طالبان و آمریکایی‌ها در دوحه صورت گرفت، آگاه نشدند و همه مسائل را از رسانه‌ها دنبال می‌کردند. این سیاست مدار افغان تأکید کرد: اگر آمریکایی‌ها خواست حکومتی قابل قبول در افغانستان شکل بگیرد، باید همه طرف‌ها را در مذاکرات شرکت می‌داد.

گلبدین حکمتیار در مورد مذاکرات کنونی طالبان و آمریکایی‌ها و به فرجام رسیدن آن نیز هشدار داد و گفت که همه طرف‌ها در باره آن نگران‌اند؛ چون تصویری شود «بجز ناکام دوحه» بار دیگر تکرار خواهد شد؛ زیرا طالبان و آمریکا تاکنون در مورد مذاکرات اخیر خود در دوحه جزئیاتی ارائه نکرده‌اند. در اوایل اکتبر، سی‌ان‌ان به



نقل از منابعی در دولت آمریکا، گزارش داد که هیئتی از طالبان به سرپرستی ملا عبدالحق وثیق، رئیس اداره استخبارات (اطلاعات) این گروه، با دیوید کوهن، معاون سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)، در «دوحه» پایتخت قطر ملاقات کرده‌اند.

حکمتیار خاطر نشان کرد که مذاکرات کنونی برخلاف روند معمول، میان سیاستمداران طالبان و آمریکایی‌ها نیست؛ بلکه هیئت‌های بلند پایه امنیتی و اطلاعاتی با هم گفت‌وگو می‌کنند. بنا به ادعای حکمتیار، «کاهش گشت‌زنی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی در آسمان افغانستان، تعهد آمریکایی بر حمایت نکردن از مخالفان طالبان، افزایش کمک‌های نقدی آمریکا از ۳۲ میلیون دلار به ۴۰ میلیون دلار در هفته، چاپ اسکناس‌های جدید برای بانک مرکزی افغانستان تحت کنترل طالبان با مداخله و نظارت آمریکا و آغاز به کار پروژه‌های توسعه‌ای ناتمام آمریکا در افغانستان» از جمله نتایج مذاکرات میان هیئت‌های امنیتی طالبان و آمریکا در دوحه‌اند (سایت العالم، ۸ آبان ۱۴۰۱).

نتیجه‌گیری

افغانستان در چهارراه ارتباطی جنوب و غرب آسیا و در تلاقی منافع کشورهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای این حوزه سرزمینی، از جمله آمریکا، روسیه، چین، هند، پاکستان و ایران قرار دارد. همین تلاقی منافع در دوره‌های گوناگون باعث اشغال این کشور در زمان‌های مختلف شده است. این توجه و اشغال از زمان شکل‌گیری این کشور تا به امروز توسط آمریکایی‌ها از سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) تا تسلط طالبان بر افغانستان در مرحله دوم سلطه این گروه ادامه دارد. این کشور بعد از انعقاد توافقنامه و انجام مذاکراتی چند با طالبان و پس از ۲۰ سال، افغانستان را ترک و این کشور را در قالب توافقنامه‌ای به طالبان تسلیم کرد.

هدف ایالات متحده از انجام مذاکرات و انعقاد توافقنامه با طالبان و ادامه آن بعد از تسلط این گروه بر افغانستان در ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ (۱۵ اگوست ۲۰۲۱)، تأمین امنیت ملی آمریکا بود. در این

گفت و گوی ادواری، روابطی بین این کشور و طالبان به وجود آمد که از همکاری محدود تا مخالفت آشکار شامل می شود. ایالات متحد آمریکا در این زمینه می تواند بارژیم طالبان تعامل داشته باشد و برای منزوی کردن یا سرنگونی آن اقدام کند. انتخاب هر کدام از این گزینه ها توسط آمریکا به عملکرد طالبان در ارتباط با این کشور و تعهداتی که به آمریکا داده است، بستگی دارد.

هدف بعدی آمریکا از تداوم مذاکرات با طالبان و گفت و گوهای متعدد بعد از تسلط این گروه بر افغانستان، تأمین منافع ملی و حفظ دستاوردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کسب شده طی ۲۰ سال گذشته است. اولین نفع آمریکا، جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به یک پایگاه امن برای گروه های تروریستی است که قصد حمایت از حملات ضد آمریکایی را دارند. راهبرد و شعار دولت های مختلف گفت و گو کنند آمریکایی، اعم از دولت سابق (ترامپ) و دولت جدید (بایدن)، «مانعت از انجام حملات تروریستی علیه این کشور و متحدانش» است. گروه های تروریستی که در این میان می توانند علیه منافع آمریکا حملاتی را انجام دهند، شامل القاعده (شاخه شبه قاره هند) و داعش خراسان می شود. بقیه اهداف درخواستی آمریکا از طالبان، نظیر: درخواست های حقوق بشری، حکومت فراگیر، حقوق زنان و حق تحصیل آنان چیزی فراتر از یک ادعای لفظی و ابزاری برای زیر فشار قرار دادن طالبان در مسند حکومت در جهت منافع خودشان نیست.

هدف طالبان نیز در مسیر این مذاکرات که با روش های مختلفی از جانب این گروه پیگیری می شود، «رفع تحریم ها و رفع توقیف دارایی های این کشور، عادی سازی روابط آمریکا و سایر کشورها با افغانستان و مهم تر از همه پایه گذاری حکومتی بر اساس مذهب حنفی در قالب امارت اسلامی» است.



- آقایی، داود (۱۳۸۷)، آداب دیپلماسی و فنون مذاکره، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تلویزیون افغانستان اینترنشنال (۱۴۰۱)، «گذشته، حال و آینده افغانستان از دیدگاه جیمز دابینز»، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۴۷۳.
- حسینی، رضوان السادات (۱۳۹۴)، مطالعات تطبیقی مذاکرات هسته‌ای در دولت‌های آقایان خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- خادمی‌راد، زهرا (۱۴۰۱)، گزینه‌های آمریکا در افغانستان پسا طالبان، منبع زئو تی وی. پاکستان، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۴۴۴.
- دابینز، اندرو و رایدل میلر (۱۶ خرداد ۱۴۰۱)، ترجمه زهرا خادمی‌راد، «سیاست آمریکا در قبال امارت اسلامی افغانستان»، مؤسسه رند، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۴۰۶.
- زاچینو (بی‌تا)، ترجمه محمود بدرلو، «جنگ در افغانستان چطور شروع شد و چگونه به پایان رسید؟»، نشریه سیاحت غرب، ش ۱۷۱.
- عباسی، اشلقی و مرتضی فرخی (۱۳۸۸)، «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌نگاری»، تهران: فصلنامه مطالعات سیاسی، س ۲، ش ۶.
- فردریک استار (۱۴۰۱)، ترجمه زهرا خادمی، «رویکردهای جدید آمریکا در قبال تجارت قاره‌ای و افغانستان؛ نظری دوباره به پروژه آسیای مرکزی بزرگ»، مرکز مطالعات جاده ابریشم، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۴۰۹.
- کامل، عبدالرحیم (۱۴۰۱)، «شیوه حکومت‌داری طالبان و تاثیر آن بر روابط خارجی این گروه»، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۴۱۴.
- کارگروه افغانستان (۲ مهر ۱۴۰۱)، «واکوی احتمال تغییر نظم امنیتی طالبان محور در افغانستان»، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۴۲۱.
- گفت‌وگو با جیمز دابینز (۱۴۰۱)، «بررسی تعامل آمریکا با طالبان از طریق دفتر حافظ منافع»، تلویزیون طلوع نیوز، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۴۱۰.
- گفت‌وگو با جعفر مهدوی (۱۴۰۰)، «چشم‌انداز احتمالی سیاست و رویکرد طالبان جدید»، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۳۷۲.

■ محمودی، حسام (۱۴۰۱)، «راهبرد طالبان برای کسب مشروعیت بین‌المللی؛ بهانه‌جویی و ظفره رفتن از تعهدات»، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۴۲۰.

■ مرادی، محمد (۱۴۰۰)، «موانع به رسمیت شناخته شدن طالبان»، منبع: پایگاه شهادت متعلق به حزب اسلامی، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۳۸۲.

■ مشعل (۱۴۰۱)، «تحلیلی بر دیدار مقام‌های استخباراتی آمریکا و طالبان در قطر»، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۴۲۴.

■ مشیرزاده، حمیرا و حیدر علی مسعودی (۱۳۸۸)، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، تهران: فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹.

■ ونت، الکساندر (۱۳۸۶)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

■ هادیان، ناصر (۱۳۸۳)، «سازمان‌گاری؛ از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، تهران: فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۷، ش ۴.

■ هاشمی، سیدمصطفی (۱۴۰۰)، «آمریکادر افغانستان؛ دود دهه اشتباه، قضاوت نادرست و شکست جمعی»، بولتن هفتگی مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ش ۳۷۳.

■ Agreement for Bringing Peace to Afghanistan between the Islamic Emirate of Afghanistan which is not Recognized by the United States as a State and is Known as the Taliban and the United States of America, ۲۰۲۰: Part Two, Para.۵.

■ Environment of Iran and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran. International Studies Journal (ISJ), ۱۷(1), ۱۶۹-۱۹۳. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/isj.۲۰۲۰.۱۱۸۵۸۰ (In Persian), P:۱۷۸

■ Kraemer, R. (۲۰۱۰), Towards state legitimacy in Afghanistan. International Journal, ۶۵(۳), ۶۳۷-۶۵۱. doi:۱۰.۱۱۷۷/۰۲۰۷۰۲۰۱۰۰۶۵۰۰۳۰۷

■ O'Connell A. (۲۰۲۰), No, Afghanistan Is Not Really Vietnam All Over Again. Cambridge University, "Modern American History", ۲۵۱-۲۶۹.

■ Osman B. and Gopal A. (۲۰۱۶), Taliban Views on a Future State, Center on



International Cooperation, At: P:٦ https://cic.nyu.edu/sites/default/files/Taliban_future_state_final.pdf

- Soheili najafabadi, S., Hossein Khani, E., Amoui, H. (٢٠٢٠), Investigating the Future of NATO Presence in the Middle East and the Surrounding
- Twelfth Report of the Analytical Support and Sanctions Monitoring Team, ٢٠٢٠, para.٤٢.
- Wolfrum, R. (٢٠٠٢). The Status of the Taliban: Their Obligations and Rights under International Law, Max Planck Yearbook of United Nations Law, ٦, ٥٥٩-٦٠١
- izhan N. (٢٠١٧). Building legitimacy and state capacity in protracted fragility: The Case of Afghanistan, at: <https://www.theigc.org/wpcontent/uploads/٢٠١٨/٠٤/afghanistan-report-v٣.pdf>.
- Jackson, A. (٢٠١٨). Life under the Taliban shadow government, Embassy of Denmark Kabul, At: <https://cdn.odi.org/media/documents/١٢٢٦٩.pdf>
- fghanistan study group(٢٠٢١) : final report a pathway for peace in afganistan٧-٢٠٢١: ٤٧ www.afghanistanstudygroup.com